

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: اندره شئر
فرستنده: عثمان حیدری
۰۴ مارچ ۲۰۱۹

مبارزه علیه امپریالیسم مرز نمی شناسد!



ارنستو چهگوارا یک اسطوره است. اغلب او به صورت یک ماجراجوی ایده‌آلیست و نمادی قهرمان به نظر می‌رسد ولی در مورد ایده‌ها و اعتقادهای سیاسی او اطلاعات بسیار کمی در دست ماست. کتاب «چهگوارا» به قلم «آندره شئر» که بتازگی از سوی بنگاه انتشاراتی «پاپی روسا» در المان به چاپ رسیده این کمبود را جبران می‌کند. ما در زیر بخش «در افریقا» را از این کتاب در اختیار خوانندگان قرار می‌دهیم.

روز ۱۱ دسمبر سال ۱۹۶۴ «چهگوارا» در نیویورک در مجمع عمومی سازمان ملل متحد حضور یافت. سخنرانی او به طور کامل با ارائه نمونه و شاهد از دوران معاصر در جهت محکوم کردن امپریالیسم بود. مبارزه کشورهائی که هنوز زیر یوغ استعمار رنج می‌برند، جایگاه ویژه‌ای در سخنرانی وی داشت. «چه» در همان نقایق اول سخنرانی خویش گفت: «ناقوس مرگ کلونیالیسم به صدا درآمده است و میلیون‌ها نفر از مردم آسیا و افریقا و امریکای لاتین در جست‌وجوی یک زندگی نوین به پا خاسته‌اند. آن‌ها حق تعیین سرنوشت خویش و رشد و تکامل مستقل کشور خود را تحمیل کرده‌اند» (...). او در عین حال مشخص کرد:



«ما به عنوان مارکسیست بر این عقیده ایم که همزیستی مسالمت‌آمیز را نمی‌توان بین استثمارگران و استثمارشوندگان و یا بین سرکوبگران و سرکوبشوندگان برقرار کرد. حق استقلال کامل در مقابل هر نوع سرکوب استعماری همین‌طور از طرف ملل متحد به رسمیت شناخته شده است. از این‌رو ما همبستگی خود را با کشورهایی مانند گینه و آنگولا و موزامبیک که هنوز زیر یوغ استعمار به سر می‌برند، اعلام می‌داریم. ما حاضریم بر مبنای بیانیه قاهره در چارچوب توانایی‌های خود از این کشورها حمایت کنیم.»

در اینجا «چه» به بیانیه پایانی همایش دوم جنبش کشورهای غیرمتعهد که در روزهای ۵ تا ۱۰ اکتوبر ۱۹۶۴ در پایتخت مصر تشکیل شده بود، استناد می‌کرد. بیانیه قاهره با لحنی تند کلونیالیسم را محکوم می‌کرد و از کشورهای عضو می‌خواست: «از مبارزه آزادی‌بخش مناطقی که زیر یوغ استعمار پرتغال قرار داشتند با همه امکانات مادی و مالی و نظامی خود حمایت کنند.» هر چند که کمک‌های نظامی تنها متوجه مستعمره‌های پرتگالی گینه بیسائو و آنگولا و موزامبیک بود، با این حال ابراز همبستگی این فراخوان با مبارزات آزادی‌خواهانه و محکوم کردن دخالت‌های امپریالیستی در قاره آفریقا در تمام بیانیه مشهود بود. در نتیجه رهبران کوبا و «چه» می‌توانستند خود را برای کمک به خلق‌های آفریقا علیه امپریالیسم موظف احساس کنند. «چه» گفت:

«مسئله این نیست که با عزمی راسخ در مقابل امپریالیسم یانکی از خود دفاع کنیم، باید امپریالیسم را در پایگاه‌های خود در مستعمرات و نیمه مستعمرات که به عنوان پایگاهی در خدمت سلطه جهانی اوست، مورد حمله قرار دهیم.» «چه» برای یک سفر چندماهه مستقیم از نیویورک به قاره آفریقا رفت که تنها با ملاقات‌های کوتاهی در چین و اروپا قطع شد. (...)

او از الجزیره به مالی و سپس به کنگو برزاویل، گینه، غنا و داهومی (بنین امروزی) سفر کرد و از جمله با «آگوستینو نتو» رهبر جنبش آزادی‌بخش خلق آنگولا MPLA ملاقات کرد. این گام اول در همکاری چندین ده ساله بین MPLA و کوبا شد که اوج آن در دهه ۷۰ و ۸۰ با حضور دهها هزار سرباز کوبایی در آنگولا بود. آن‌ها در سال ۱۹۸۸ شکست سنگینی به رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی وارد آوردند و نقش تعیین‌کننده‌ای در دفاع از آنگولا و در استقلال نامیبیا و سرنگونی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی ایفاء کردند.

«چه» طی اقامت خود در غنا در پاسخ به سوال خبرنگاران در مورد انگیزه این سفر گفت که کوبا بارها همبستگی خود را با نیروهای مترقی کشورهای آفریقایی اعلام کرده است، «لکن شناخت ما از آفریقا بسیار کم است.» اکنون طرف

کوبائی می‌توانست تصور مشخصی به دست آورد که کشورهای افریقائی در رابطه با رشد و تکامل مشترک از طریق روابط دوجانبه اقتصادی چه نیازها و چه خواسته‌هایی در سر دارند. (...)

رئیس‌جمهور الجزیره «احمد بن بلا» ده‌ها سال بعد، یعنی در سال ۱۹۹۷، طی مقاله‌ای در روزنامه فرانسوی «لمموند دیپلماتیک» صحبت خود را با «چه» طی ملاقاتش در الجزیره به خاطر آورد. او نوشت «چه» اعتقاد داشت که افریقا «ضعیف‌ترین حلقه زنجیر» امپریالیسم است و از این‌رو او در نظر دارد توجه و کوشش‌های خود را روی افریقا متمرکز کند. «من سعی داشتم مشخص کنم که شاید کمک به تسریع فرا رسیدن انقلابی که در قاره ما در راه است بهترین راه نباشد. یک انقلاب مسلحانه می‌تواند و باید مورد پشتیبانی از خارج باشد ولی قبل از هر چیز باید منابع داخلی را که مبارزه بر پایه آن عملی باشد، ایجاد و بسیج کند.» (...)

«چه» در پایان سفر خود به قاره افریقا روز ۲۴ فبروری ۱۹۶۵ در دومین سمینار اقتصادی برای همبستگی آسیائی-افریقائی شرکت کرد. مسأله‌ای که هیچ‌کس در آن زمان نمی‌دانست: این آخرین حضور او در یک همایش بین‌المللی بود. در این همایش نیز او مانند چند هفته قبل در مجمع عمومی ملل متحد در نیویورک در سخنرانی اش بر مودت با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تأکید کرد: «ما فقط می‌دانیم که پس از مذاکره‌های دیپلماتیک معاهدات تجارتي مناسبی به نفع کوبا با اتحاد جماهیر شوروی به امضاء رسیده که بر مبنای آن ما ۵ میلیون تن نیشکر با نرخ ثابت که بالاتر از نرخ بین‌المللی آن است، خواهیم فروخت. همین‌طور جمهوری خلق چین همین قیمت را به ما خواهد پرداخت.»

«چه» در سخنرانی خود نحوه اعمال انترناسیونال پرولتری از طرف کشورهای سوسیالیستی را این‌طور جمع‌بندی کرد: «در این مبارزه بر سر مرگ و زندگی مرزی وجود ندارد؛ ما در مقابل وقایعی در هر گوشه‌ای از کره زمین نمی‌توانیم بی‌تفاوت بمانیم. پیروزی یک کشور بر امپریالیسم پیروزی ماست، همین‌طور که شکست آن نیز شکست ما محسوب می‌گردد. اعمال انترناسیونال پرولتری نه تنها وظیفه، بلکه الزام ضروری برای خلق‌هایی است، که برای آینده‌ای بهتر مبارزه می‌کنند. هنگامی که دشمن امپریالیستی، حال چه از امریکای شمالی و یا از هر جای دیگر اقداماتی علیه کشورهای عقب نگاه‌داشته شده و یا کشورهای سوسیالیستی انجام می‌دهد، آنگاه یک منطق کاملاً ابتدائی لزوم اتحاد بین خلق‌های عقب نگاه‌داشته شده و کشورهای سوسیالیستی را تعیین می‌کند. اگر هیچ دلیل دیگری برای این اتحاد وجود نداشته باشد، حداقل دشمن مشترک یک دلیل قانع‌کننده است.»

او تأکید کرد که «بر مبنای قواعد انترناسیونالیسم پرولتری» باید مسأله تأمین سلاح‌های نظامی لازم نیز در نظر گرفته شود: «اگر در یک کشور سوسیالیستی که در جنگ به سر می‌برد ما تفکر مدیری را که در مورد لزوم اعزام تانک به جبهه تردید دارد، زیرا جبهه قادر نیست پرداخت قیمت تانک‌ها را تضمین کند، پوچ می‌پنداریم، به همین صورت کنترل ضمانت پرداخت خلقی که برای آزادی خویش مبارزه می‌کند و برای این کار نیاز به اسلحه دارد به همان اندازه تصور پوچی است. در جهان ما اسلحه نمی‌تواند کالا محسوب شود و باید در چارچوب ممکن و لازم در اختیار خلق‌هایی قرار گیرد که برای مبارزه علیه دشمن مشترک خواستار آنند.» به گفته «چه»، اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین بنا بر همین موضع از کوبا حمایت می‌کنند. با وجود این او نسبت به کشورهای سوسیالیستی انتقادات شدیدی ایراد می‌کرد و حتا آن‌ها را به «هم‌دستی تاکتیکی» با استعمارگران غربی متهم می‌نمود. به نظر او کشورهای سوسیالیستی موظف بودند به کشورهای غیرمستقل کمک کنند و اینجا مسأله «تجارت بر پایه منفعت متقابل» نمی‌توانست مطرح باشد. به نظر او این بدان معنی بود که کشورهای افریقائی و آسیائی «مطابق با قیمت بازارهای جهانی مواد خام خود را که با درد و رنج فراوان به دست می‌آید عرضه کنند، در حالی که آن‌ها مجبور اند کالاهائی را

نیز که در کارخانه‌های اتوماتیزه شده تولید می‌شود به همان قیمت بازارهای آزاد اکتیاع کنند.» «چه» نتیجه می‌گرفت: «کشورهای سوسیالیستی باید بخشی از مخارج رشد و توسعه کشورهای را که اکنون گام در راه آزادی خود نهاده اند، عهده‌دار شوند. ولی آن‌ها تاکنون به نحوی هم‌دست استعمارگران امپریالیستی بوده اند.»

سخنان وی گویا بسیار مورد توجه مخاطبان افریقائی او قرار گرفت. البته مسکو زیاد خشنود نبود. ظاهراً اتحاد شوروی در واکنش به این سخنرانی از دیپلماسی خود در هاوانا استفاده کرد و پس از بازگشت «چه» به کوبا بحثی طولانی بین او و فیدل کاسترو صورت گرفت. در مورد محتوای این بحث‌ها شایعات و گمانه‌زنی‌های فراوانی وجود دارد ولی هیچ نشانه صریحی از کدورت جدی بین دو رهبر انقلاب در دست نیست، بلکه به نظر می‌رسد این‌که چه نتیجه‌گیری‌هایی را باید از تجربیات افریقا گرفت، بیش‌تر در مرکز توجه این مذاکرات قرار داشت. «چه» صاحب اختیار شد تا در کوبا داوطلبان مبارزه در افریقا را گردهم آورد. هدف جمهوری دمکراتیک کنگو بود.

کنگو در سال ۱۹۶۰ استقلال یافته و خود را از بلجیم رها کرده بود. «پاتریس لومومبا» به ریاست دولت انتخاب شده بود. او از نمایندگان رادیکال جنبش ضداستعماری بود که پس از رهائی از سلطه بلجیم در نظر داشت از وابستگی مجدد جمهوری دمکراتیک نوپا جلوگیری نماید. دولت وی از همان ابتداء با تحریم و بی‌ثبات کردن ارتجاع روبه‌رو شد. شورش‌های نظامی و جنبش تجزیه‌طلبانه به رهبری «موسی چومبه» در ایالت سرشار از منابع زیرزمینی «کاتانگا» پدید آمد. در چنین وضعیتی لومومبا از ملل متحد تقاضای کمک کرد و سربازان بلجیمی مجدداً وارد کنگو شدند ولی نیروهای ملل متحد به جای دفاع از دولت دمکراتیک و دفاع از تمامیت ارضی کنگو، در سپتامبر ۱۹۶۰ از سرنگونی لومومبا به وسیله رئیس‌جمهور کشور «کازاوبو» و فرمانده کل قوا و دیکتاتور بعدی «ژوزف موبوتو» حمایت کردند. پاتریس لومومبا روز ۱۷ جنوری ۱۹۶۱ به دست سربازانی که زیر فرماندهی ارتش بلجیم قرار داشتند، به قتل رسید.

گروه‌های متعددی علیه دیکتاتور به پا خاستند. پرقدرت‌ترین آن‌ها جنبش آزادی‌بخش ملی کنگو به رهبری «گاستون سومالیو» و «لوران کابیلا» بود. اواسط ۱۹۶۴ نیروهای جنبش آزادی‌بخش، بخش وسیعی از شرق کشور را زیر سیطره خود داشت، گروه هوادار «کریستف ژبنیه» Christophe Gbenye بخش عظیمی از بقیه کشور را زیر کنترل خود گرفته بود.

ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از دستیابی نیروهای سوسیالیستی کنگو به قدرت، کمک‌های نظامی فراوانی در اختیار موسی چومبه نهاد که نهایتاً در سال ۱۹۶۴ قدرت را در کنگو به دست گرفت. همین‌طور بلجیم با اعزام چترباز و رژیم نژادپرست افریقایی جنوبی به نفع موسی چومبه در مبارزه شرکت کردند.

در واکنش به این رویکرد الجزیره و مصر که در آن زمان در صدر کشورهای دارای گرایش‌های ضدامپریالیستی قاره قرار داشتند اعلام کردند که جنبش آزادی‌بخش کنگو را با سرباز و سلاح حمایت خواهند کرد. آن‌ها مؤکدانه از کشورهای دیگر نیز خواستار کمک شدند که طبیعتاً مورد قبول کوبا واقع شد.

هم‌رزم «چه»، «اولیزس استرادا لِسکای‌پس» در ماه مه ۲۰۰۷ در مجله کوبائی «بوه‌میا» به خاطر می‌آورد: «در سال ۱۹۶۵ «چه» رهبری یک گروه صد نفری از مشاوران نظامی کوبائی را برای کمک به خلق کنگو عهده‌دار شد. طی گذار در مناطق عملیاتی پارتیزان‌های کنگویی ما شاهد فقر و بی‌نواهی و همچنین تفکر قبیله‌ای عمیق در کنار افکار پدرسالارانه و فئودالی و برده‌داری و مذهبی که گریبانگیر دهقانان بود، شدیم. همه این پدیده‌ها در تقابل با رشد و تکامل گسترده سازمان‌یافته برای مبارزه مسلحانه قرار داشت و باعث شد که کوبائی‌ها کار خود را به عنوان مشاور نظامی کنار نهاده و در کنار میهن‌پرستان کنگویی به مبارزه بپردازند، زیرا شیوه سودمندتری برای تعلیمات چریکی و برای اخلاق مبارزه انترناسیونالیست‌های ما بود.»

شورشیان کنگوئی نمی‌دانستند که «چه» که در آن زمان شهرت بین‌المللی یافته بود در صدر گروهی که از کوبا آمده بود، قرار دارد. آن‌ها در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند و از وضعیتی که پدید آمده بود راضی نبودند. در سال ۲۰۱۶ فیلم مستندی که به وسیله صدا و سیمای اتریش زیر عنوان «فیدل، چه و اودیسه افریقائی» پخش شد، «پلاسید کیتونگوا» که یکی از فرماندهان به نام شورشیان بود به یاد آورد: «میزبان شخصیتی مانند «چه» بودن مسؤلیت سنگینی با خود به همراه داشت. ما نگران بودیم که امریکائی‌ها اطلاع پیدا کنند که «چه» در کنگو است و آن وقت همه فعالیت‌های آنان متوجه کنگو می‌شد. ما از حضور رفقاء خوشحال بودیم ولی نه از حضور «چه».» و سازمان‌های جاسوسی امریکا بزودی از حضور وی مطلع شدند که «چه» که از مدتی پیش ناپدید شده بود اکنون در کنگو فعالیت می‌کند. آن‌ها مبارزه خود را علیه شورشیان تشدید کردند، مزدور جلب کردند و راه‌های لجستیکی شورشیان از طریق بحیره «تانگانیاک» را قطع نمودند. (...)

نهایتاً مبارزه در کنگو با شکست روبه‌رو شد. روز ۲۰ نوامبر ۱۹۶۵ کوبائی‌ها مجبور به خروج از کشور شدند. «چه» در یادداشت‌های روزانه خود نوشت: «در این عقب‌نشینی هیچ نشانه‌ای از عظمت وجود نداشت.» جنگ در کنگو ادامه یافت. ۴ روز بعد «موبوتو سه‌سه‌سکو» کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. سه‌سه‌سکو تازه در سال ۱۹۹۷ به وسیله شورشیان «لوران دزیره کابیلا» یعنی همان فرماندهی که ده‌ها سال پیش «چه» به حمایت از او پرداخته بود، سرنگون شد.

برای «چه» راه بازگشت به کوبا مسدود شده بود. او قبل از سفر به افریقا و داعنامه تاریخی خود را که فیدل کاسترو اوایل سال ۱۹۶۵ در کنگره تأسیس حزب کمونیست کوبا قرائت کرد، نوشته بود. در این نامه خداحافظی «چه» نوشت «در یک انقلاب انسان یا پیروز می‌شود و یا جان خود را از دست می‌دهد (اگر یک انقلاب درست باشد)... من همواره خود را در سیاست خارجی انقلاب ما بازیافتیم و کماکان نیز بر همین عقیده‌ام. هر جا هم که باشم این مسؤلیت را احساس می‌کنم که یک انقلابی کوبائی هستم و به عنوان یک انقلابی کوبائی نیز عمل خواهم کرد.»

منبع: عصر ما

تارنگاشت عدالت